

غزل شماره ۲۷

- | | |
|---|--|
| مست از می و میخواران از نرگس مستش مست | ۱ در دیرمغان آمد یارم قدحی در دست |
| وز قد بلند او بالای صنوبر پست | ۲ در نعل سمنند او شکل مه نو پیدا |
| وز بهره چه گویم نیست با وی نظرم چون هست | ۳ آخربه چه گویم هست از خود خبرم چون نیست |
| و افغان ز نظر بازان برخاست چو او بنشست | ۴ شمع دل دمسازم بنشست چو او برخاست |
| و روسمه کاکش گشت در ابروی او پیوست | ۵ گر غالیه خوش بو شد در کیوی او پیچید |
| هر چند که ناید باز تیری که بشد از شست | ۶ باز آمی که باز آید عسر شده حافظ |



ترج غزل

معانی لغات غزل

دیر: معبد مسیحیان.

مُغان: زرتشتیان، روحانیان زرتشتی مأمور حفاظت از آتش در آتشکده.

دیر مغان: معبد زرتشتیان و در اینجا کنایه از میکده و یا مجلس خاص عرفاست.

قدح: پیاله.

نرگس مست: (استعاره) چشم مست.

سمند: اسب زرد رنگ، اسب.

شمعِ دل: (اضافه تشبیهی) دلی که مانند شمع در سوز و گداز است.

دمساز: همدم، مونس، هم صحبت.

نظر بازان: آنانکه در چهره زیبا می نگرند، بنا به عقیده بعضی از عرفا و صوفیان عارف، در چهره زیبا نگرستن

و لذت بردن بدون قصد شهوت یک نوع عبادت و پی به قدرت و عظمت پروردگار بردن است و آن را

اشتغال به مظهر جمال غیبی تلقی کرده و مباح می دانند که إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ.

افغان: غریو و فریاد.

افغان نظر بازان: غریو اعتراض که از ته دل نظر بازان در آمد.

غالیه: ماده معطر مشک مانند که با آن زلف را خوشبو کنند، مُشكِ تَر.

وَسَمَهُ: ماده سیاه رنگ متمایل به چرب که با آن ابرو را سیاه کرده و دنباله ابرو را کشیده و به شکل کمان

در می آورند.

شَسْت: حلقه انگشتر مانند که در انگشت ابهام کرده و با آن زه کمان را می کشیدند.

بیت اول

(زمانی) نگار من با حال مستی، در حالی که پیمانه بی در دست داشت (سواره) به خلوت می خواران وارد و باده نوشان از حالت چشم خمارین او مست و از خود بیخود شدند.

بیت دوم

نعل مرکبش به مانند ماه نو می درخشید و در کنار قامتِ بلند او قدِّ صنوبر نارسا بود.

بیت سوم

(با دیدن او) در حالی که از خود بی خود و بی خبر بودم چگونه می توانستم ادّعا کنم که بر حواس خود مسلط و در حالتِ محوِ جمال او، بگویم که از او غافلم.

بیت چهارم

در آن دم که به رقص و پایکوبی برخاست آتش دل دوستان فرو نشست و با نشستن او غریو اعتراض نظر بازان بلند شد.

بیت پنجم

مُشکِ تراز همنشینی با زلف او خوشبو و وسمه از پیوستنِ با ابروان او کمان گش ابروان شد.

بیت ششم

محبوب من! دیگر بار بازآ، تا به پیکرِ حافظ جان باز آید، هر چند که تیری که از کمان در رفت بر نمی گردد.

شرح ابیات غزل

وزن غزل: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

بحر غزل: هزج مثنیٰ احزب مُسبغ

شاه نعمت الله ولی:

از دیر برون آمد ترسا بچه یی سرمست بر دوش چلیپایی، خوش جام مئی در دست

عراقی:

از پرده برون آمد ساقی قدحی در دست هم پرده ما بدرید، هم توبه ما بشکست

۱- در هر عهد و زمان غزلهای دلکش و ابتکاری زبانزد خاص و عام شده دست به دست می‌گردد و این خود انگیزه یی است که شعرای دیگر در همان وزن و قافیه و ردیف طبع آزمایی کنند و پرواضح است که هدف نهایی دیگر شاعران در حالی که خود تحت تأثیر مضمون لطیف شعری قرار گرفته اند این است که از آن بهتر بسرایند و عَلَمِ شهرت طرف مقابل را بخوابانند و در این باره نمونه‌ها فراوان است و در اینجا حافظ غزل عراقی را استقبال نموده است.

حافظ از نادر شعرایی است که با مطالعه فراوانی که در دیوان شعرای متقدم و معاصر خود داشته است مضامین لطیف آنها و گاه غزلهای مشهوری را برگزیده و استقبال و بازار آن مضامین و غزلها را کساد کرده است و این یکی از آن غزلهاست که سرگذشتی مبتکرانه و عاشقانه دارد و به خوبی پیداست که مضمون ساخته و پرداخته فکر مبتکر شاعر است.

۲- تشبیه نعل اسب به ماه نو مضمونی است که ظهیرالدین اینچنین پرورده است:

نعل سمند شاه جهان است کاسمان هر ماه سرش می‌نهد از بهر افتخار

و با مقایسه این دو بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

۳- مضمون بیت چهارم حافظ را خواجه چنین به نظم کشیده است:

فغان از جمع چون بنشست برخاست چراغ صبح چون برخاست بنشست

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان